

نوشته های روی دیوار های ذهنی ما

این سازه همواره در حال گسترش و پر از اتاق ها و تالارهایی است که سرشار از موفقیت و شادی می باشند. هر چند که در این اتاق ها به روی همگان باز است ولی اغلب ما فقط به برخی از آنها وارد می گردیم. البته جلوی ورود ما را به هیچ اتاقی نمی گیرند. اصلا این طور نیست! بلکه اینها حق طبیعی ما هستند. اما این ما هستیم که تصمیم می گیریم فقط در آن اتاق هایی زندگی کنیم که در آنها راحت هستیم. به نوعی حس می کنیم که آن اتاق های دیگر که بزرگتر هم هستند به ما تعلق ندارند و مال دیگران هستند، مال پولدارها، متشخص ترها و باهوش ترها هستند. در محدوده ی آشنا (محدوده ی راحتی) خود می مانیم و فراتر از دیوارها (محدودیت ها)ی اتاق هایی که برگزیده ایم نمی رویم. چرا؟ چون بایدها و نبایدهایمان بر روی دیوارها نوشته شده اند و ما، گویی که واقعی هستند، از آنها تبعیت می نماییم. درآمد ما نشانگر آن محدودیت ها است. تصویری هم که از خود داریم همین طور است. در واقع به ندرت بخشی از خطاها زندگی ما وجود دارد که تحت تاثیر نوشته های روی این دیوارها قرار نگیرد. بدیهی است که کلماتی که روی دیوارهای ما نوشته شده اند استعاره هایی هستند که در گفتگو با خود به کار می بریم. نشان دهنده ی رفتارها، نظرات و باورهایی هستند که در طول سالیان جمع کرده ایم. خیلی از آنها را از والدین، پدر بزرگ ها و مادر بزرگها، معلمان، مربیان، مذهب، دوستان، کتاب ها، تلویزیون و فهرست بی انتهایی از "قدرت های" زندگی مان گرفته ایم. با بررسی آنها (که در این مجموعه انجام خواهیم داد) خواهید دید که بسیاری از آنها خنده دار هستند. ولی باز هم به نظر می رسد که جلوی پیشرفت ما را می گیرند

همگی ما نوشته های مختلفی بر روی دیوارهای خود داریم. ظاهرا به همین دلیل هم هست که محدودیت های متفاوتی داریم. محدودیت های شما با محدودیت های من فرق دارند چون متفاوت از "حقایق" هستند که بر روی دیوارهای من نوشته شده اند. ولی در واقع آنها اصلا "حقایق" نیستند بلکه فقط چهارچوب هایی اند که برای زندگی کردن بر گزیده ایم - و - بسیاری از آنها خیالی می باشند. اینها باورهایی هستند که دیگران به ما القا کرده اند و بر روی دیوارهای ما نوشته اند و از همان هنگام وظیفه شناسانه از آنها اطاعت نموده ایم. ولی لازم نیست که این طور باشد

اینجا است که به مفهومی اساسی می رسیم که کاخ فرصت ها بر پایه ی آن بنا شده است، این مفهوم بسیار مهم و زیربنای هر چیزی است که در این مجموعه به آن خواهیم پرداخت. باید آن را بر سمت داخلی پلک هایمان خال کوبی کنیم تا هر بار که چشمک می زنیم آن را ببینیم. هر چند که حقیقت آن غیر قابل انکار است اما به قدری پنهان می باشد که تمایل به نادیده گرفتن آن داریم. منظورم این است که

"دائما در حال مشورت با نوشته های روی دیوارهای خود هستیم"

این نوشته ها اصلی ترین مشاور ما هستند و در تمامی طول روز با آنها مشورت می کنیم، و چرا که نه؟ نماینده ی تمامی تجربیاتی هستند که در زندگی داشته ایم. همه ی

"چطور" های ما را هم در بر می گیرند. می توانم و نمی توانم ها و باید و نبایدهای ما را هم شامل می گردد. همین طور قطعاًها و اصلاًها و نظری که راجع به انصاف داریم. رفتار مناسب و آنچه که در این دنیا درست یا غلط است نیز در آنها جای می گیرند. قضاوتها، موفقیت ها و شکست های ما نیز در آنهاست، همه چیز در آنجا است - هر چیزی که آن را واقعیت میدانیم بر روی دیوارهای ما نوشته شده است. برای مثال سوپ را با قاشق و نه با چنگال میخوریم چون پایگاه دانش ما (نوشته های روی دیوارهای ذهنی ما) توصیه می نماید که چنین کنیم. می دانم که این کار به صورت پنهانی انجام میشود ولی به این می ماند که بیرسم "چگونه باید سوپ بخورم؟" و نوشته های روی دیوارها بگویند "یک قاشق بردار". به همین دلیل است که در برخی مواقع شلوار جین می پوشیم و در مواقع دیگر کراوات سیاه می زنیم یا لباس شب بر تن می نماییم. دائماً برای انجام هر کاری در حال مشورت با دیوارهای خود هستیم. کلماتی که در آنجا نوشته شده اند نشان دهنده ی "حقایقی" هستند که یاد گرفته ایم تقریباً برای انجام هر کاری با این دیوارها مشورت می نماییم. کلمات روی آنها از موقعیت ها و محدودیت های ما می گویند. اغلب هم با یکدیگر در تعارض هستند. مثلاً در مورد پول شاید بگویند که "اینجا آمریکا است. سرزمین موقعیت ها. به دنبالش برو." ...ولی از سوی دیگر ممکن است بگویند که "برای انجام آن خیلی جوان (یا پیر) هستی".

"تحصیلات کافی نداری"

"تو زن هستی و با یک سقف شیشه ای مسدود شده ای"

"تو از اقلیت ها هستی"

"کسانی که مخاطره می نمایند سرانجام شکست می خورند"

"بیشرفت کردن محتاج رابطه است"

"پولدارها صداقت ندارند"

بدیهی است که این فهرست خیالی می تواند بی انتها باشد. آیا برخی از این موارد بر روی دیوارهای شما هم وجود دارند؟ اگر هر یک از آنها را باور دارید - یا به نظرتان تا حدی درست می آید - احتمالاً یک "محدودیت" پرهزینه و غیر ضروری را برای خود برگزیده اید.

پول به خودی خود هیچ ویژگی خوب یا بدی ندارد. این هم نوعی انرژی است. می توان از آن برای تامین هزینه ی جنگ و تخریب استفاده کرد یا با بهره گیری از آن عشق را به گوشه های دنیا رساند. می توانیم جلوی جریان آن را بگیریم یا بگذاریم به صورت نشانه ای از حق طبیعی توانگری ما جریان یابد. همه ی اینها از طریق می توانم ها و نمی توانم هایی که بر روی دیوارهای مالی ما نوشته گردیده اند دستور داده می شوند. روزی خواهد رسید که ای اف تی به صورت هماهنگ در کسب و کار، ورزش، دانشگاه، معنویت و انواع امور انسانی به کار گرفته شود
